

## مسجد مهمان کش!

مثلی است که در مثنوی آورده، می‌گوید در یکی از شهرها مسجدی بود، که به «مسجد مهمان کش» معروف شده بود. می‌دانید قدیمها مهمانخانه و مانند آن نبوده و اگر کسی وارد محلی می‌شد و دوست و آشنایی نمی‌داشت مسجد را مسکن می‌گزید. مسجدی بود که معروف شده بود که هر کس می‌آید اینجا شب می‌خوابد، صبح که می‌روند، جنازه‌اش را بیرون می‌آورند و کسی هم نمی‌دانست علت قضیه چیست. یک آدم غریبی آمد، رفت در آن مسجد بخوابد، مردم گفتند آنجا نرو، این مسجد نمی‌دانیم چگونه است که هر کس می‌آید شب در اینجا می‌خوابد صبح جنازه‌اش را بیرون می‌آورند، زنده نمی‌ماند. گفت: من دیگر از زندگی بیزارم و از مرگ هم نمی‌ترسم، من می‌روم. هر کار کردند گوش نکرد و رفت در آنجا خوابید. ضمناً آدم شجاع و دلیری بود. آن نیمه‌های شب که شد صداهای هولناکی از اطراف این مسجد بلند شد: آی تو کی هستی که آمده‌ای اینجا؟ الان خفته می‌کنیم، الان ریز ریزت می‌کنیم؛ یک صداهای مهیبی در آن تاریکی که زهره شیر می‌ترکید. تا این صداها را شنید، این هم از جا بلند شد و گفت: تو کی هستی؟ صدایش را بلندتر کرد: هر که هستی بیا جلو، من از مرگ نمی‌ترسم، من دیگر از این زندگی بیزارم، بیا هر کاری می‌خواهی بکنی بکن. شروع کرد فریاد بلندتر کشیدن. یک مقدار که جلو رفت و فریاد کشید صدای مهیبی از داخل مسجد بلند شد، ناگهان دیوارها فرو ریخت و طلسمایی که در آنجا بود شکست و گنجایی که در آنجا مدفون بود پیش پای آن آدم فرو ریخت. فردا صبح از آنجا با یک سلسله گنجه‌ها بیرون آمد. سید جمال می‌گوید غرب آن مسجد مهمان‌کش است. آدمهای ضعیف که به اینجا بیایند خود را می‌بازند و می‌میرند. باید فریاد کشید و این طلسم دروغین را شکست، که خودش همین کار را کرد و مصداق آن آدم دلیر بود. در آن زمانی که مبارزه با انگلستان در دماغ احدی نمی‌توانست خور کند فریاد مبارزه با سیاست استعماری انگلستان را بلند کرد و برای اولین بار این حالت خودباختگی را از مردم گرفت و روی خود اسلامی مردم تکیه کرد.

[ مرتضی مطهری، آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سی و یکم، ۱۳۸۹، ص ۷۰ و ۷۲ ]

## هلاکت انسان در سه چیز!

از امام پنجم علیه السلام روایت است که سه چیز باعث هلاکت انسان می‌گردد «ثَلَاثٌ مُّهِلِكَاتُ شَخٍّ مُطَاعٌ وَ هَوًى مُتَّبَعٌ وَ اَعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ». اول، شَخٍّ مُطَاعٌ: یعنی بخلی که از آن اطاعت شود. یک وقت انسان بخیل است. اما از بخلش اطاعت نمی‌کند. دلش نمی‌خواهد وجوهات بدهد. اما از بخل اطاعت نکرده. وجوهات می‌دهد. این عیب ندارد. اما اگر از بخل اطاعت کرد. هلاک می‌شود. بعضی‌ها طبعاً بخیل هستند. دلشان نمی‌خواهد پول بدهند. اما از طرفی متدین هم هستند و می‌دانند که باید بدهند. ولی خوشا به حال کسانی که وقتی کار خوب می‌کنند، شاد می‌شوند. در حدیث هم آمده که: "بهترین شما آن کسانی هستند که إذا أَحْسَنُوا أَسْتَبْشَرُوا". وقتی کار خوبی می‌کنند بشاش می‌شوند. "دوم، هَوًى مُتَّبَعٌ: هوای نفسی که از آن پیروی شود. دلت می‌خواهد به زنها نگاه کنی. اگر نگاه کنی. این باعث هلاکت توست. اما یک زمان دلش می‌خواهد نگاه کند. ولی به خودش فشار می‌آورد و نگاه نمی‌کند. هوا دارد اما از هوا ها اطاعت نمی‌کند، این خوب است. اما هَوًى مُتَّبَعٌ یعنی دلش بخواهد که گناه کند و گناه هم می‌کند. که این (پیروی از هوای نفس) باعث هلاکت است. سوم، اَعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ: انسان به خودش ببالد که من یک کسی هستم. روشنفکرم. خیلی‌ها فکر می‌کنند روشنفکرند و حال آنکه تاریک فکر هستند. وقتی حرف می‌زنند. انسان می‌فهمد که این شخص تاریک فکر است. روشنفکر نیست. بد است که انسان به خودش ببالد. علت اینکه منافقین گرفتار شدند. این بود که به خودشان بالیدند.

[ بررسی گناهان کبیره در مواظ ایت الله مجتهدی تهرانی، بوستان قرآن، چاپ ششم، ۱۳۹۵، صص ۷۲ تا ۷۵ ]

## بلد چی!

حاج احمد (متوسلیمان) سر صحبت را باز کرد: «نگفتی توی خط چه کار می‌کردی؟» «اولش کنار قبضه خمپاره بودم، بعدش آموزش دیده بانی دیدم و دیده بان شدم. وقت عملیات... کارهایم را که شمردم حاج احمد فقط گوش می‌داد، اما اسم گشت و شناسایی را که آوردم سرش را چرخاند. دستش را روی شانه‌ام انداخت و گفت: «یک بلد چی باید اول خودش را بشناسد بعد خدای خودش را و بعد مسیر رسیدن به مقصد را. آن وقت می‌تواند دست دیگران را بگیرد و راه را از چاه نشان بدهد. شاه کلید توفیق در عملیات‌ها دست بلد چی هاست. آنها باید گردان‌های پیاده را از دل معبر و میدان مین عبور بدهند و برسانند بالای سر دشمن، اما باید قبل از این کار، با دشمن نفس مبارزه کنن و از میدان تعلقات بگذرند. آن وقت می‌توانند گردان‌ها را آن گونه که باید هدایت کنند و فکر می‌کنم تو بتوانی بلد چی خوبی باشی.»

[ حمید حسام، وقتی مهتاب گم شد، خاطرات علی خوش لفظ، سوره مهر، چاپ سوم، ۱۳۹۵، ص ۷۳ و ۷۴ ]



آیا هنگام قصد اقامت، جایز است نیت خروج از محل اقامت به محل دیگری را که کمتر از چهار فرسخ با آن فاصله دارد بنمائیم؟

سوال

قصد خروج از محل اقامت به اندازه کمتر از مسافت شرعی اگر به صدق اقامت ده روز ضرر نرزد مثل بیرون رفتن از آنجا به مدت چند ساعت از روز یا شب برای یک بار یا چند بار به شرطی که مجموع ساعات خروج از شش، هفت ساعت بیشتر نشود، در این صورت، قصد خروج به قصد اقامت لطمه نمی‌زند.

جواب

( استفتانات مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای در سایت معظم له به آدرس: leader.ir )